

تحلیل تاریخی دیدگاه‌ها درباره نقش حجاج بن یوسف ثقفی در تثبیت متن نهایی قرآن کریم

هادی غلامرضائی^۱

کاوس روحی برندق^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸، صفحه ۱۰۷ تا ۱۳۵ (مقاله پژوهشی)

چکیده

در کتب علوم قرآنی شاهد مطالب متعدد و گاه متناقضی درباره نقش حجاج در رسمیت یافتن متن کنونی قرآن کریم هستیم. شخصیت حجاج و به‌ویژه روایت سجستانی از تغییرات یازده‌گانه او بهانه‌ای برای تشکیک در اصالت تاریخی قرآن شده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به سراغ منابع علوم قرآنی، به‌ویژه تاریخ قرآن، رفته و ضمن گردآوری اقوال مختلف علمای مسلمان و مستشرقین و نقد آنها، به تحلیل تاریخی این موضوع پرداخته‌ایم که حجاج چه کاری را در رابطه با قرآن انجام داد و انگیزه او از این کار چه بود؟ مطابق این تحقیق، روایت سجستانی با ارائه توضیحاتی قابل پذیرش است و منافاتی با وثاقت تاریخی قرآن ندارد. کار اصلی حجاج ترویج مصحف عثمانی و تکمیل پروژه توحید مصاحف و از بین بردن قرائات شاذ به‌ویژه قرائات ابن مسعود بوده است؛ هدفی که حجاج نیز همانند عثمان در تحقق کامل آن ناکام ماند. انگیزه او نیز حب عثمان و بغض قاریان و موالی به‌خاطر حضور در جنگ ابن اشعث بود؛ جنگی که می‌رفت نه تنها تومار حجاج و بنی‌امیه بلکه خلافت اسلامی را برای همیشه درهم بیچد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ قرآن، وثاقت تاریخی قرآن، توحید مصاحف، حجاج بن یوسف ثقفی، ابن مسعود، اختلاف قرائات، تواتر قرآن.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

hadigholamrezaii@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

k.roohi@modares.ac.ir

درآمد

اعتبار قرآن کنونی به عنوان کتاب مقدس مسلمانان در گروهی اثبات این امر است که کتاب موجود، همان قرآنی است که پیامبر خدا علیه و آله السلام ابلاغ کرده‌اند. در زمان حضرت آگاهی از این امر دشوار نبود و کافی بود به خود ایشان مراجعه شود؛ اما پس از ایشان این مهم تنها در گروهی اثبات سندیت آن است؛ یعنی اثبات این که قرآن کنونی بدون هیچ گونه کمی، فزونی و یا تغییری به حضرت می‌رسد. برخلاف اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان که معتقد به اعتبار تاریخی قرآن هستند، برخی از مسلمانان و همچنین برخی از مستشرقین کوشیده‌اند به بهانه پاره‌ای از رخداد‌های تاریخی، در اعتبار این کتاب آسمانی خدشه کرده و انتساب کل یا جزیی از آن را به پیامبر خدا زیر سوال ببرند. در این نوشتار یکی از همین رخدادها مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا اولاً مشخص شود که واقعیت این ماجرای تاریخی از چه قرار بوده است؟ و ثانیاً آیا چنین رخدادی با صحت تاریخی قرآن منافات دارد یا ندارد؟

طرح مسأله

حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ق) از منفورترین شخصیت‌های تاریخ اسلام است و کتب تاریخی مملو از ذکر جنایت‌هایش می‌باشد. در عین حال ادعا شده که او قدم نهایی در تثبیت متن نهایی قرآن را برداشته است. این ادعا سبب شده اصالت تاریخی قرآن از جهات مختلفی مورد تردید و تشکیک بلکه مورد انکار قرار بگیرد: ۱. برخی مدعی شده‌اند متن کنونی قرآن بسیار دیرتر از زمان ادعایی مسلمانان و برای نخستین بار در زمان عبدالملک بن مروان (م ۶۸ق) شکل گرفته است؛ زمانی که حجاج، والی عبدالملک، گروهی را برای کتابت مصاحف تشکیل داد و مصاحفی را به شهرهای مختلف فرستاد. فاصله طولانی بین این زمان و زمان پیامبر خدا، گمانه‌ها درباره شکل گرفتن تدریجی متن کنونی قرآن پس از حضرت را تقویت کرده است؛ ۲. گروهی نیز مدعی تحریف قرآن توسط حجاج شده‌اند؛ به‌باور آنان شخصی که کعبه را تخریب، به پیامبر خدا اهانت و برای جان و مال مسلمانان ارزشی قائل نبوده، نمی‌توانسته انگیزه درستی در تشکیل گروهی در رابطه با قرآن داشته باشد؛ ۳. امری که به مسئله ادعای تحریف قرآن توسط حجاج دامن زده، روایت سجستانی (م ۳۱۶ق) در کتاب مصاحف است. برابر این روایت، حجاج یازده حرف از حروف قرآن را تغییر داد. این روایت راه را برای مدعیان تحریف قرآن هموار ساخته و برای نمونه، ادعا شده است که حجاج همه آیات مذمت بنی‌امیه را حذف و امور زیادی را به‌نفع این خاندان وارد قرآن کرد؛ ۴. چالش بعدی نیز این است که شکل گرفتن متن نهایی قرآن توسط گروهی که اعضای آن توسط حکومت و به‌ویژه شخص بدنامی همچون حجاج تعیین شده‌اند، تباری آن‌ها را محتمل و در

نتیجه، ادعای تواتر قرآن را زیر سوال می‌برد؛ چرا که یکی از شرایط مهم تحقق تواتر عدم امکان وقوع تبانی است. (غلامرضائی، ۱۳۹۷ش، ۳۷)

برخلاف شهرت این ادعای خطیر و سوءاستفاده‌های انجام‌شده از آن، تحقیق مستقلی به‌ویژه درباره روایت چالش‌زای سجستانی دیده نشد. حمدان در مقاله «مشروع المصاحف الثانی فی العصر الأموی» اطلاعات تاریخی مربوط به این موضوع را به‌خوبی گردآوری کرده اما جانبداری او از بنی‌امیه و به‌ویژه حجاج، بی‌طرفی تحقیقش را تحت‌الشعاع قرار داده و مقاله را جانبدارانه کرده‌است؛ برای نمونه، وی روایت تغییرات حجاج را که در منابع عامه آمده و نه شیعه، ساخته شیعه و در راستای دشمنی شیعیان با حجاج می‌داند! چنانچه عنوان رساله «الحجاج بن یوسف ثقفی رحمه الله (!!!) المفتری علیه» و کتاب مستخرج از آن نیز که تنها در چند صفحه محدود و به‌صورت ناقص به این موضوع پرداخته است، برای داوری درباره آن کفایت می‌کند. از این‌رو، انجام تحقیقی مستقل اما در عین حال غیرجانبدارانه درباره این رویداد تاریخی اهمیت فراوانی دارد؛ به‌ویژه که این تحقیق از سوی شیعه انجام و مشخص شود که دیدگاه شیعه درباره ادعای حذف آیات مذمت بنی‌امیه که ظاهراً به‌نفع این مذهب است، چیست و آیا شیعه چنین ادعایی را قبول دارد یا خیر؟ از این‌رو، این نوشتار به‌روش «تحلیل تاریخی» و به‌شیوه توصیفی - تحلیلی به‌سراغ کتب علوم قرآنی، به‌ویژه تاریخ قرآن، رفته و به‌نقد و بررسی اقوال موجود در این زمینه پرداخته است. منظور از «تحلیل تاریخی» بازسازی بخشی از گذشته از طریق گردآوری داده‌های تاریخی، ارزیابی و جداسازی سره از ناسره آن‌ها، ترکیب داده‌های صحیح با هم و در نهایت، ارائه یک تصویر آشکار از واقعه مورد نظر است. تنها در این صورت است که می‌توان دست به‌داوری اقوال مختلف پیرامون یک واقعه تاریخی زد و مشخص کرد هر کدام از آن‌ها تا چه حد با واقعیت سازگار هستند. در این پژوهش، روایت سجستانی جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌شکل خاص مورد بررسی قرار گرفت. مسئله دیگری که مطرح شد انگیزه حجاج بود و این که آیا واقعا علاقه حجاج به‌کتاب خدا و تخصصش در این زمینه او را به‌چنین کاری واداشت یا علل دیگری در میان بوده‌است؟ بررسی شخصیت اعضای گروه حجاج و امکان‌سنجی تحقق تبانی بر تحریف قرآن از دیگر موضوعات این نوشتار است.

نقش حجاج در تثبیت متن نهایی قرآن

حجاج در سال‌های بین ۳۹ تا ۴۲ق به‌دنیا آمده است. نسب وی به قبیله ثقیف در طائف می‌رسد. او به‌پاداش سرکوب عبدالله بن زبیر، به‌امارت مکه، یمن، یمامه و مدینه رسید. سپس عبدالملک سرتاسر شرق حکومت را به‌خاطر موفقیتش در سرکوب مخالفان، در اختیار او قرار داد. (موسوی، ۱۴۰۱ش) یکی از اقداماتش تشکیل گروهی در ارتباط با قرآن بود. این پروژه پنجاه سال پس از

تحلیل تاریخی دیدگاه‌ها درباره نقش حجاج بن یوسف ثقفی در تثبیت متن نهایی قرآن کریم

توحید مصاحف و در بین سال‌های ۸۴ و ۸۵ قمری در شهر واسط انجام شد. (شاه‌پسند، ۱۳۹۸ش، ۴۷) درباره این‌که حجاج و گروه او چه اقدام یا اقداماتی انجام دادند، دیدگاه‌های مختلف و آشفته‌ای مطرح شده‌است. در ادامه، نخست دیدگاه‌هایی که به نظر صحیح هستند و سپس دیدگاه‌های چالش‌زا، طرح و نقد خواهند شد:

ترویج مصحف عثمان و از بین بردن مصحف ابن مسعود

مخالفان عثمان اعم از فرزندان امیرالمؤمنین، پسران زبیر، طرفداران ابن مسعود و ... در راستای مخالفت با او و حکومت بنی‌امیه قرآن را بر اساس مصاحف غیر عثمانی می‌خواندند. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۵۴۱-۵۴۲) البته مطابق تحقیق انجام‌شده تنها صحابه‌ای که با توحید مصاحف مخالفت و طرفدارانش را نیز به این کار دعوت کرد، ابن مسعود بود و مخالفتی از سوی دیگران مشاهده نشد. (غلامرضائی، ۱۴۰۱ش) به‌ویژه که بعید است امیرالمؤمنین با توحید مصاحف موافقت کنند (سجستانی، ۶۷) اما فرزندانانش راهی غیر از راه پدرشان را در پیش بگیرند. کوفه جایگاه ابن مسعود و پیروانش بود و آنان همچنان قرآن را طبق مصحف و قرائت ابن مسعود می‌خواندند. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۳۶۳) همین امر سبب شد که حکومت به فکر راه چاره بیفتد. درباره این‌که نخستین بار چه کسی در این زمینه احساس خطر کرد، اختلاف است: مطابق برخی از نقل‌ها خود حجاج تصمیم به چنین کاری گرفت (غانم، ۱۴۲۵، ۶۵۸) اما مطابق برخی دیگر از نقل‌ها عبدالملک، حجاج را مأمور کرد. (النبهان، ۱۴۲۶ق، ۱۷۵) به‌رحال حجاج این کار را شروع و آن را در چند مرحله انجام داد:

- در مرحله نخست به شخصیت ابن مسعود و قرائتش حمله کرد و برای نمونه، گفت: ابن مسعود رأس منافقین است و به‌خدا سوگند اگر او را درک می‌کردم گردنش را می‌زدم و زمین را از خونش سیراب می‌کردم. (ابن‌کنیر، ۱۴۰۸ق، ۱۴۹/۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۳۲۰/۶) ابن مسعود گمان می‌کند که قرآن او از نزد خدا است! به‌خدا سوگند جز رجزی از رجزهای اعراب نیست که خدا آن را بر پیامبرش نازل نکرده‌است. (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۵۹/۱۲)

- در مرحله دوم مردم را از قرائت ابن مسعود بازداشت و گفت: گردن هرکسی که قرآن را بر قرائت ابن مسعود بخواند، می‌زنم و قرائتش را از مصحف هرچند به‌وسیله استخوان خوک می‌تراشم. (ابن‌کنیر، ۱۴۰۸ق، ۱۴۹/۹؛ مرتضی‌عاملی، ۱۳۷۷ش، ۹۳؛ نکونام، ۱۳۸۲ش، ۱۸۶)

- در مرحله سوم به دنبال حفاظ و کاتبان بصره فرستاد. حجاج مصحف عثمان را از فرزندان او گرفت و به‌اعضای گروه گفت: مصاحف را بنویسید.

- در مرحله چهارم دستور داد که مصاحف مخالف با مصحف عثمانی را یافته و محو کنند و به صاحبان مصاحف نابودشده برای تهیه مصحف رسمی، شصت درهم بدهند. (باقلائی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۶ و ۳۹۷)

- کار دیگری که انجام شد ارسال مصاحف به شهرهای مختلف بود. هرچند در برخی از روایات از فرستادن مصاحف حجاج به امصار خیر داده شده و برخی از مصادر متاخر نیز دقیقاً از همان شهرهایی که عثمان برای آن‌ها مصحف فرستاد، نام برده‌اند، اما در روایات منابع متقدم ضمن اشاره به امصار فقط نام دو شهر مدینه و مصر آمده است که با کوفه سه شهر می‌شوند. از مابقی شهرها اطلاعی به دست نیامد. رامیار از مرحله دیگری نیز سخن گفته است:

- قاریان به این آسانی‌ها دست‌بردار نبودند و قرائت ابن مسعود را از حفظ می‌خواندند. چنین قاریانی را یا نابود و یا زندانی کردند. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۵۴۱)

هرچند حجاج به این کار تهدید کرد و تحقق آن اصلاً بعید نیست، اما رامیار به جایی ارجاع نداده و در منبع دیگری نیز به وقوع چنین اتفاقی اشاره نشده بود.

پیش از ادامه بحث، تذکر یک نکته درباره شباهت روایات عملکرد گروه حجاج به روایات عملکرد گروه عثمان لازم است. علت این شباهت از دو حال خارج نیست: یا این روایات از روی آن روایات ساخته شده‌اند و یا حجاج به خاطر علاقه به عثمان کوشیده که همانند او طی طریق کند. به باور نولدکه حجاج همان کاری را کرده که پیشتر عثمان انجام داده بود. (زیاده، ۱۴۱۵ق، ۱۰۱) اگر احتمال دوم صحیح باشد که اقوی هم همین است می‌توان از آن به عنوان یکی از ادله تاریخی صحت روایات توحید مصاحف یاد کرد.

بنابراین، در این که حجاج از جمله عوامل گسترش و تثبیت مصحف عثمان است، (مرتضی عاملی، ۱۳۷۷ش، ۹۳) شکی نیست؛ حتی به باور نولدکه موفقیت حجاج بیشتر از عثمان بوده است. (نولدکه، ۲۰۰۰م، ۵۴۴) به گفته اسکافی در زمان مرگ حجاج عراقی‌ها بر مصحف عثمان متفق شده بودند و فرزندان‌شان سایر مصاحف را نمی‌شناختند. (نکونام، ۱۳۸۲ش، ۱۸۸) حتی برخی مدعی شده‌اند که مصحف ابن مسعود در زمان حجاج دفن شد. (فراء، ۶۸/۳؛ طوسی، ۳۳۴/۹) اما حقیقت چیزی غیر از این است و در این موضوع نباید اغراق کرد. برای نمونه، اعمش به خاطر مخالفت با حجاج قرآن را به قرائت ابن مسعود نیز قرائت می‌کرد و بیشتر اختلاف قرائت‌های نقل شده ابن مسعود به اعمش می‌رسد. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۳۶۳) با همه تلاش حجاج باز این مصحف رواج داشت. ابن ندیم (م ۳۸۰ق) از نسخه‌های متعدد مصحف ابن مسعود در زمان خود خبر

داده‌است. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۳۶۳) در ادامه، ویژگی‌های بیان‌شده برای مصاحف گروه حجاج بیان و بررسی می‌شود:

اصلاح خط قرآن

امر دیگری که به حجاج نسبت داده شده، اصلاح خط قرآن است. مدت‌ها پیش از حجاج نهضتی آغاز شد که خواهان آسان‌کردن قرائت قرآن بود. قرائت قرآن به شکلی که در آن زمان نوشته می‌شد، مشکل و برای غیرحفاظ عملاً غیرممکن بود؛ از این‌رو، اصل نقل شفاهی و مصحف تنها وسیله‌ای برای یادآوری حفاظ بود. به‌خاطر همین، افراد مختلفی به فکر اصلاح خط قرآن افتادند. (طاهری، ۱۳۷۷ش، ۱/۱۱۱) همچنین این نگرانی بود که اگر وضعیت الفاظ از لحاظ قرائت مشخص نشود قرآن تحریف شود. به‌خاطر همین، به فکر علائمی برای تعیین قرائت صحیح افتادند. در این رابطه از دو حاکم نام برده می‌شود: عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف. (صبحی صالح، ۱۳۷۴ش، ۱۴۲)

عبیدالله (م ۶۷ق) دستور داد که حرف الف را وارد قرآن کنند. تا آن هنگام «قالوا» و «کانوا» را به شکل «قلو» و «کنو» می‌نوشتند و نیز «قل و کن»، «قال و کان» هم خوانده می‌شد. امیر معزی در کتاب «قرآن صامت و قرآن ناطق» با برجسته‌سازی صدر روایت عبیدالله و نادیده‌گرفتن ذیل آن، گفته‌است: مراد از «حرف» در این روایت معلوم نیست و ممکن است مراد از آن، دو هزار حرف، کلمه و یا حتی دو هزار عبارت باشد! اما این ادعا درست نیست؛ چراکه ذیل روایت منظور از حرف در این روایت را کاملاً آشکار می‌کند. افزوده‌های ابن‌زیاد چیزی بیش از یک ویرایش نوشتاری از جنس افزودن الف به کلماتی که الف در آن‌ها خوانده می‌شده ولی نوشته نمی‌شده، نبوده است؛ چیزی مانند افزودن نقطه به رسم الخط. (صالح، ۲۰۲۲م)

یکی دیگر از افرادی که در زمینه اصلاح رسم الخط ورود پیدا کرد، عبدالملک بود. در زمان او زبان مردم به‌خاطر اختلاف الفاظشان فاسد و در نتیجه لحن در قرآن داخل شد. وی از حجاج که در عراق بود خواست مصاحف را نقطه‌گذاری کند. (رضوان، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۲۹) او نیز حفاظ و قراء را به سرپرستی نصر بن عاصم مأمور کرد که روی بعضی از حروف نقطه‌گذاری کنند. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۶ق، ۱۴۹؛ رامیار، ۱۳۸۰ش، ۵۴۱ و ۵۴۲؛ بلاشر، ۱۳۷۴ش، ۴۰)

عاری از خطابودن

ناراحتی فرزندان عثمان از نتیجه کار گروه حجاج (معرفت، ۱۳۸۸ش، ۲/۱۳۰) نشان می‌دهد که کار آن‌ها در رابطه با مصاحف عثمان بوده و احتمالاً غلط‌های املائی آن اصلاح شده‌است؛ شاید همان لحن‌هایی که خود عثمان هم آن‌ها را دید اما اقدامی نکرد و اصلاح آن را به عهده عرب‌زبانان

گذاشت. (ابوعبید، ۱۴۲۶ق، ۱۶۰؛ سجستانی، ۱۴۲۳ق، ۱۲۲) چنانچه وقتی عبدالعزیز بن مروان، برادر عبدالملک متوجه شد حجاج به سوی لشکرش در مصر مصحفی را فرستاده است، ناراحت شد. وی در مقام مقابله با حجاج دستور داد مصحفی بنویسند که در آن هیچ خطایی وجود نداشته باشد. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۶۷ و ۷۲) این هم تایید می‌کند که ویژگی بارز مصحف گروه حجاج، بی خطایی بوده است.

نقطه گذاری

پیش از خلیل بن احمد و ابداع علامات جدید، سه‌گونه نقطه در قرآن به کار می‌رفت: «نقط الاعجام»، «نقط الاعراب» و «نقط رؤس الآیات». نقط الاعراب از اختراعات پس از اسلام است اما نقط الاعجام قدیمی است و از زمان وضع حروف بوده‌اند اما عرب آن‌ها را نمی‌نوشت. (غانم، ۱۴۲۵ق، ۳۹۳) نقطه غیر از تمایز حروف و تعیین حرکت، به صورت سه‌گانه برای جدا کردن آیات از هم به کار می‌رفته است. یحیی بن ابی‌کثیر تابعی (م ۱۲۹ق) گفته است: مردم آنچه را که در مصاحف ایجاد شده، مگر نقطه‌های سه‌گانه بر سر آیات را نمی‌شناسند. (ابوعبید، ۱۴۲۶ق، ۲۴۱) مصاحف پنج‌گانه که به درخواست عثمان نوشته و در بین شهرها پخش شد، از هرگونه نقطه‌ای خالی بودند. حروفی همچون با، تا و ثا و همچنین یا و نون با هم شباهت داشتند. تصحیف و اشتباه غیر عمدی زیاد شد. حجاج از کاتبانش خواست که به حروف مشابه علامت‌هایی را ضمیمه کنند. کم‌کم مردم نوشته‌ای را نمی‌نوشتند مگر با نقطه اما همچنان تصحیف رخ می‌داد. از این رو، به سراغ اعجام و حرکت گذاری رفتند. (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۷-۲۹؛ شاهین، ۱۳۸۲ش، ۶۴-۶۵ و ۲۶۰) محرزین ثابت از پدرش که در گارد حجاج بوده، نقل کرده است: حجاج مصاحف را در حالی که نقطه‌دار، اعراب‌دار و دارای علامت‌های تخمیس و تعشیر بود به دست نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر که هر دو از شاگردان ابوالاسود دؤلی بودند، نوشت و سپس به شهرها فرستاد. (معرفت، ۱۳۸۸ش، ۱۲۹/۲) البته درباره این که چه کسی برای نخستین بار اقدام به نقطه‌گذاری قرآن کرد، اختلاف است. (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ۶۳/۱؛ دانی، ۶؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲ش، ۹۴؛ رضوان، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۲۹؛ مفتخری، ۳۹۹) احتمالاً اولین کسی که نقطه‌گذاری را به مثابه شیوه‌ای که قواعدی دارد آغاز کرد، ابوالاسود بوده و در ادامه نصر و یحیی در اجابت فرمان حجاج از او پیروی کردند. سپس یک قرن بعد خلیل علامت‌های امروزی را ابداع کرد. (رضوان، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۳۰) عده‌ای از صحابه و تابعین با اضافه شدن اموری همچون نقطه به مصاحف مخالفت کردند اما کم‌کم وقتی مشخص شد که نقطه و اعراب لازمه

صیانت قرآن است، مخالفت‌ها کم‌رنگ و سرانجام محو شد. (غانم، ۱۴۲۳ق، ۸۶) البته اسمال کایث^۱ به‌رد این ادعا پرداخته که حجاج اقدام به اضافه کردن علایم نگارشی به مصاحف کرد؛ چراکه افزایش قابل توجهی در استفاده از آن‌ها و یا استانداردسازی استفاده از آن‌ها در نسخه‌های خطی این دوره وجود ندارد. (Keith، ۲۰۱۱م، ۱۶۵) ولی به نظر این اشکال تمام نیست؛ چرا که اولاً به احتمال قوی خروجی گروه، تنها سه مصحف بوده و مشخص نیست که چه تعداد مصحف بر اساس آنان نوشته شد؛ ثانیاً عمر مصاحف حجاج تا زمان حکومت مهدی (۱۵۸ یا ۱۵۹ق)، سومین زمامدار عباسی بود. وی مصحفی را به مدینه فرستاد و مصحف حجاج برداشته شد. (معرفت، ۱۳۸۲ش، ۱۱۱)

تجرید مصاحف از غیرقرآن

باقلانی معتقد است که حجاج پس از مشاهده عبارات غیرقرآنی همچون عبارت موسم به آیه رجم و ... در مصاحف اقدام به تشکیل گروه نگارش مصاحف کرد. (باقلانی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۷) کار دیگری که گفته شده انجام شد، حذف احادیث تفسیری از مصاحف بود. به‌باور نکونام هرچند این کار از زمان ابوبکر شروع شد و در زمان عمر شدت گرفت اما همچنان در زمان حجاج مصاحفی بودند که در گوشه و کنار آن‌ها احادیثی در مقام تفسیر آیات نوشته شده بودند. چنانچه در برخی از مصاحف نیز به یک قرائت در متن و به برخی دیگر از قرائت در حاشیه متن اشاره شده بود. (نکونام، ۱۳۸۲ش، ۱۳۱) اما وی در رابطه با زمان حجاج نه نمونه‌ای ذکر کرده و نه به جایی ارجاع داده است و در جای دیگری نیز دلیلی بر این مدعا یافت نشد و احتمالاً صرف حدس است؛ هرچند حدس ضعیفی نیست.

تقسیمات آیات قرآن

تقسیم پنج‌گانه و ده‌گانه آیات قرآن از آغاز و در مقام آموزش قرآن وجود داشت. پیامبر خدا قرآن را ده‌آیه ده‌آیه به مسلمانان یاد می‌دادند. (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ۴۶۶/۳۸) برخی از صحابه همچون ابوسعید خدری و ابوموسی اشعری پنج‌آیه پنج‌آیه آموزش می‌دادند. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۶۶؛ غانم، ۱۴۲۵ق، ۵۲۴) افزون بر عنایت به ضبط نص قرآنی از جهت فنی، این اقسام، کار را برای قرائت و ترتیب حفظ آسان می‌کنند. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲/۴۱۸) درباره این‌که چه کسی برای نخستین بار این کار را انجام داد اختلاف است. مطابق برخی از نقل‌ها حجاج حفاظ و قرآن را گرد آورد، و به‌شمارش حروف قرآن واداشت، پس، نیمه قرآن، و ارباع، و اسباع و اثلاث آن را معین نمود. (مظلومی، ۱۴۰۳ق، ۱/۲۱۱) در برخی از روایات از اثلاث تا اعشار به جز اثمان نیز سخن

به‌میان آمده است. (حمدان، ۸۲) می‌توان میان اقوال مختلف جمع کرد و گفت: برخی از تقسیم‌بندی‌ها پیش از پروژه حجاج نیز به‌صورت فردی یا اجتماعی وجود داشتند اما در این پروژه رسمیت یافتند و به‌صورت یک جدول مرتب و منظم، عرضه شدند. (حمدان، ۸۹) تقسیم قرآن به‌سی جزه و هر جزه به‌چهار حزب، پس از دوران «حجاج» و به‌منظور تسهیل در امر تدریس و فراگیری قرآن انجام گرفت. (جواهری، ۱۳۸۵ق، ۸۱)

محدودسازی قرائات افراد

برخی همچون دیتیش معتقدند که حجاج حدی را برای اختلاف در قرائات قرار داد. حمدان این ادعا را رد کرده و گفته‌است: علت اختلاف قرائات نص تدوین‌شده نبوده و علت آن روایات شفاهی است. (حمدان، ۶۹) اما این مخالفت صحیح نیست و نمی‌توان منکر شد که اصل شکل‌گیری گروه حجاج مخالفت با قرائاتی بود که در قالب مصحف عثمانی نمی‌گنجیدند و اکثر آن‌ها بر اساس قرائت ابن مسعود بودند. شواهد و قرائن نشان می‌دهند که بسیاری از اختلاف‌ها ناشی از نبود نقطه، علامت و الف وسط در قرآن است و نمی‌توان مدعی شد که آنان به‌صورت شفاهی از پیامبر خدا نقل شده‌اند.

شمارش واژگان قرآن

یکی از کارهایی که در زمان حجاج انجام شد شمارش حروف، کلمات و آیات قرآن است. با قطع نظر از این‌که فائده این کار در آن زمان چه بوده و آیا فقط در راستای ارضای حس کنجکاوی بوده یا خیر، مطابق روایات، حجاج از اعضای گروه پرسید کل قرآن چند حرف دارد؟ در طول چهار ماه با دانه‌های جو حروف را شمردند. سپس حجاج پرسید نصف قرآن کدام حرف است؟ (سجستانی، ۱۴۲۳ق، ۲۷۶؛ دانی، ۱۴۱۴ق، ۷۴؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۲۴۹/۱؛ معرفت، ۱۳۸۲ش، ۱۲۱)

تالیف کتاب قرائات و عدد

اقدامات گروه حجاج فقط متوجه ماموریت‌های اصلی نبود و ثمرات دیگری هم داشت. از جمله این ثمرات می‌توان به تالیف اولین کتاب قرائات و عدد اشاره کرد. کتابی در زمینه قرائت، تالیف و اختلاف قرائت‌های موافق با خط در آن جمع شد. این کتاب تا زمان السبعة فی القراءات ابن مجاهد منبع اصلی بود. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۵۰/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۶۳/۱) ابن ندیم نیز در کتاب فهرست خود از کتاب عدد عاصم جحدری و کتاب عدد حسن بصری خبر داده که هر دو از اعضای گروه حجاج بوده‌اند. (ابن ندیم، ۱۴۱۷ق، ۵۷) کتاب عدد همان طور که دانی در مقدمه «البیان فی

عدای القرآن» گفته درباره تعداد آیات قرآن، واژگان، حروف و شناخت خمس و عشور قرآن، مکی و مدنی و بیان اختلافات و اتفاقات اهل حجاز، عراق و شام درباره عدد و آن چه از سنن و آثار درباره تعداد آیات است. (دانی، ۱۴۱۴ق، ۱۹)

ارسال مصاحف جدید به شهرها

پس از پایان یافتن کار گروه حجاج، او نسخه‌هایی را به شهرهای مهم از جمله مدینه و مصر فرستاد و دستور داد مصحف‌های قدیمی از جمله مصحف‌های نخستین عثمانی جمع شوند. خاندان عثمان از مصحف ارسالی بدشان آمد. به آن‌ها گفته شد که مصحف عثمان را بیرون بیاورد تا خوانده شود. آن‌ها گفتند در روز قتل عثمان آسیب دید. (معرفت، ۱۳۸۸ش، ۱۲۹/۲-۱۳۰) عبدالعزیز، حاکم مصر نیز وقتی متوجه شد که حجاج برای شهر او مصحفی فرستاده، خشمناک گشته و دستور داد مصحف کامل مصححی بنویسند که «مصحف اسماء» نام گرفت. او این مصحف را در رقابت با حجاج نوشت و برای کسی که بتواند غلطی در آن بیابد جایزه بزرگی مشخص کرد. مردی از کوفه یک غلط هجائی در آن (۳۸: ۲۳) پیدا کرد و جایزه را برد. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۴۶۷ و ۴۶۷)

قرائت اجباری مصاحف جدید در مساجد

حجاج به این اقدامات اکتفاء نکرد و برای این که مصاحف ارسالی رایج شوند، دستور داد که هر پنج‌شنبه و جمعه پس از نماز صبح مردم در مساجد بر اساس آن‌ها قرآن را قرائت کنند. (معرفت، ۱۳۸۸ش، ۳۵۳/۱) لذا ادعا شده است که قرائت قرآن در مسجد عادت مردم قدیم نبود و نخستین کسی که این کار را باب کرد، حجاج بود. (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ۱۹۸/۲) البته اگر مراد قرائت اجباری آن هم از روی مصحف رسمی باشد، ادعای نخستین بار بودن، پذیرفته است و گرنه پیشتر هم سابقه داشته است. (ابن حجر، ۲۰۰۳م، ۳۷؛ غانم قدوری، ۱۴۲۵ق، ۹۰) همچنین وی از امامت جماعت غیرعرب‌ها نهی کرد و حسن بصری نیز فتوایی داد و از امامت شخصی که در قرائت لحن دارد، منع کرد. (ابن انباری، ۱۳۹۰ق، ۲۹/۱)

بنابراین، حجاج در راستای حذف مصاحف غیر عثمانی اقدام به تشکیل گروهی کرد. وظیفه این گروه نگارش مصحفی بر اساس مصحف عثمانی اما با رسم الخطی اصلاح شده، نقطه‌گذاری شده و داری تقسیمات مختلف بود. از دیگر ویژگی‌های مهم این مصاحف می‌توان به عاری بودن از خطا و مطالب غیرقرآنی از جمله قرائات شاذ و روایات تفسیری اشاره کرد. وی این مصاحف را به شهرهای مختلف فرستاد و به انحای مختلف کوشید که مصحف عثمانی یگانه مصحف مورد رجوع مسلمانان شود. همان‌طور که پیشتر وعده داده شد اکنون نوبت طرح دیدگاه‌های چالش‌زا و نقد آن‌ها رسیده است:

جمع‌آوری قرآن

«پل کازانوا»^۱ توحید مصاحف در زمان عثمان را منکر و مدعی شده که قرآن برای نخستین بار در زمان عبدالملک و به ابتکار حجاج جمع‌آوری شده است. (ژیان، ۱۳۹۹ ش، ۱۵۶) به باور وی پیامبر خدا مطابق وعده‌های قرآن گمان می‌کرد روز قیامت نزدیک است و از این رو، تهیه مصحف برای حضرت اولویتی نداشت. (بلاشر، ۱۳۷۴ ش، ۳۷) وی همچنین معتقد است: داستان جمع و تدوین قرآن به دستور عثمان را در زمان عبدالملک ساختند تا برای جمع قرآن سابقه‌سازی کنند. (حجتی، ۱۳۸۲ ش، ۶۵؛ Kohl berg، ۵) آلفونس مینگانا نیز پس از زیرسوال‌بردن اعتبار منابع اسلامی، پیشنهاد کرد که باید به سراغ منابع غیراسلامی رفت. وی با توجه به این که در هیچ کدام از منابع قرن نخست هجری غیرمسلمانان نامی از قرآن به میان نیامده، مدعی شد نسخه رسمی قرآن مربوط به پس از این زمان است. او در پایان با استناد به دفاعیه کندی که در آن آمده نسخه‌های کنونی قرآن به دستور حجاج حاکم عبدالملک تدوین شده‌اند، همین قول را می‌پذیرد. (رضایی، ۱۳۸۹ ش، ۱۵۱؛ شاکر، ۱۳۹۳ ش، ۱۱-۱۳)

سستی این رأی به اندازه‌ای است که نه تنها مسلمانان بلکه خاورشناسان نیز نتوانسته‌اند آن را بپذیرند. (رامیار، ۱۳۸۰ ش، ۴۷۲؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲ ش، ۸۸) بلاشر آشکارا ادعاهای کازانوا را نادرست دانسته و گفته است: «به هیچ وجه ممکن نیست با کازانوا در این توهم و پندار عجولانه و جسورانه موافقت کنیم؛ توهمی که نصوص قطعی و مدارک استوار آن را طرد می‌کنند». (بلاشر، ۱۳۷۴ ش، ۸۶؛ حجتی، ۱۳۹۹ ش، ۶۵؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲ ش، ۸۸؛ Kohl berg، ۲۰۱۱ م، ۵) در نقد این دیدگاه باید گفت:

اولا به یاد آخرت بودن مستلزم فراموشی زندگی دنیا نیست؛ لذاست که در قرآن در کنار آیات معاد، شاهد آیات فراوانی با موضوع دنیا و سامان دادن به آن نیز هستیم. بنابراین، نزدیک دانستن قیامت منافاتی با انجام امور دنیوی همچون گردآوری قرآن ندارد؛ (بلاشر، ۱۳۷۴ ش، ۳۷-۳۹) ثانيا مصاحفی که نوشته می‌شدند، عمر و دوام محدودی داشته‌اند. از این رو، هرچند وقت یکبار باید مصاحف جدیدی استنساخ و به شهرها فرستاده می‌شد. تکامل خط و نوشت افزارها در گذر زمان نیز به کتابت مصاحف تازه و ارسال آن‌ها به شهرها، ضرورت می‌بخشید. بنابراین، اقدامات حجاج در

زمینه تهیه مصاحف قرآنی و ارسال آن‌ها به شهرهای مختلف، نافی اقدامات مشابه در گذشته نیست و به قول معروف: «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند»؛

ثالثا نیافتن خبر قرآن نزد مسیحیان متقدم، دلیل نبود قرآن در آن زمان نیست؛ این تنها یک احتمال است اما احتمال‌های معقول دیگری هم وجود دارد و «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال». ممکن است قرآن در میان مسلمانان وجود داشته اما مسیحیان غیربومی خبر نداشته‌اند؛ و یا از وجود قرآن خبر نداشته‌اند اما پرداختن به آن برایشان اهمیتی نداشته‌است؛ چنانچه این احتمال نیز هست که به جهت الهی‌ندانستن دین اسلام، فقط به ذکر مواردی که از نگاه آن‌ها منفی بوده، اکتفاء کرده باشند. (شاکر، ۱۳۹۳ش، ۱۳)

رابعا با روش تاریخ‌گذاری منبعی و سندی که مبدع آن خود مستشرقین هستند، مشخص می‌شود ظهور دیرنگام روایات جمع قرآن در منابع متأخر، دلیل جعلی بودن آنان نیست. منابع موجود نشان می‌دهند که این روایات در ربع آخر قرن دوم رواج داشته‌اند. بنابراین روایت کندی برخلاف تصور مینگانا مقدم نیست و در حقیقت تحریف‌شده روایات اسلامی است. بررسی سند این روایات نیز حاکی از این است که آن‌ها در زمان زهری (م ۱۲۴ق) وجود داشته و توسط او در ربع اول قرن دوم منتشر شده‌اند. بنابراین ادعای مینگانا درباره تعلق روایات جمع قرآن به آغاز قرن سوم، نادرست است. (موتسکی، ۱۳۸۵ش، ۱۸۵-۲۲۰)

اضافات تفسیری

«اسمال کایت»^۱ معتقد است احتمالا نسخه عثمان را بعدا با قرآن حجاج جایگزین کردند. در صورتی که تمایز عمده‌ای میان این دو قرآن وجود داشته باشد، این تمایز به شکل افزودن تفسیر به متن بوده‌است که نهایتا تفسیر حجاج به بخشی از متن اصلی تبدیل شد. (Keith، ۲۰۱۱م، ۱۶۵)

این ادعا که حجاج تفاسیری را برای برخی از آیات قرآن بیان کرده و آن تفاسیر بعدها جزئی از متن قرآن شدند، نه خود کایت برای آن شاهد و قرینه‌ای ارائه کرده و نه شاهی دال بر این مدعا یافت شد. چنانچه هیچ‌کس از او به عنوان مفسر قرآن یاد نکرده‌است. به زودی مشخص می‌شود نهایت چیزی که به حجاج نسبت داده شده، تغییر یازده حرف در قرآن است. بررسی تغییرات رخ داده نشان می‌دهد که آن‌ها را نمی‌توان از جنس تفسیر دانست.

تغییر برخی از واژگان قرآن

ابن الخطیب، مولف کتاب «الفرقان» معتقد است حجاج دوازده جای قرآن را تغییر داد. (معرفت، ۱۳۸۲ش، ۱۷۳) به باور «آلبرت دیتیش»، خاورشناس معاصر آلمانی، حجاج قرآن را از هرگونه اشاره ضد اموی پاک کرد. (حمدان، ۶۹) برخی نیز با استناد به سخن یعقوب کندی چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند. (زیاده، ۱۴۱۵ق، ۱۰۲) مطابق این دیدگاه حجاج به خاطر یاری بنی‌امیه و کسب رضایت آنان مصحفی را باقی نگذاشت مگر این‌که آن را جمع و آیات سرزنش بنی‌امیه را حذف و در آن چیزهای زیادی را اضافه کرد. (رضوان، ۱۴۱۳ق، ۱/۲۸۴؛ رامیار، ۱۳۸۰ش، ۴۷۲) سپس به سراغ مصاحف گذشته رفت و همه آن‌ها را در سرکه جوشاند. (زرقانی، ۱۳۶۸ق، ۱/۲۵۷) بلاشر نیز معتقد است که هرچند حجاج تلاش کرد قرآن را تحریف و همه نسخه‌های متأثر از افکار شیعه را نابود کند اما در این کار موفق نشد. (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ۴۰)

ادعای تحریف قرآن توسط حجاج مسئله تازه‌ای نیست. اهم ادله علمای مسلمان اعم از شیعه و سنی در عدم امکان این مدعا بر این پایه است:

- قرآن در عصر حجاج به صورت گسترده منتشر شده بود و امکان جمع‌آوری همه قرآن‌ها و دست‌بردن در آن‌ها نبود؛ آن هم با قداست ویژه‌ای که قرآن نزد مسلمانان داشت. (باقلانی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۹؛ خوئی، ۲۱۹؛ رضوان، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۳۱-۴۳۳؛ شاکر، ۱۳۹۳ق، ۱۳) بر فرض بپذیریم که حجاج مصاحف را تحریف کرد با قرآن در ذهن هزاران حافظ چه کرد؟! (زرقانی، ۱۳۶۸ق، ۱/۲۶۶؛ خوئی، ۲۱۹؛ رضوان، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۳۱-۴۳۳)

- حجاج فقط یک عامل از عمال بنی‌امیه بود و چگونه می‌توانسته همه مصاحف را از سرتاسر جهان اسلام جمع و نابود کند؟! (زرقانی، ۱۳۶۸ق، ۱/۲۶۶-۲۶۷؛ خوئی، ۲۱۹) به‌ویژه که اختلافی بین مصاحف عراق و غیرعراق ثبت نشده است. (رضوان، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۳۱-۴۳۳)

- هرچند حجاج انسان خون‌ریزی بود اما شمار فراوان کشته‌شدگان و زندانی‌شدگان توسط او، نشان می‌دهد که با وجود همه خطراتی که مقابله با حجاج داشته، شمار فراوانی از مسلمانان صابون چنین کاری را به‌تنشان مالیده و با او مخالفت کرده‌اند. این‌که اعتراضی در زمینه تحریف قرآن مطرح نشده نشان می‌دهد که او به‌چنین کاری اقدام نکرده است. (زرقانی، ۱۳۶۸ق، ۱/۲۶۶-۲۶۷؛ رامیار، ۱۳۸۰ش، ۴۷۲) بر فرض در زمان حجاج اعتراض ممکن نبود، چرا مسلمانان پس از مرگش ساکت ماندند؟! (زرقانی، ۱۳۶۸ق، ۱/۲۶۶)

تحلیل تاریخی دیدگاه‌ها درباره نقش حجاج بن یوسف ثقفی در تثبیت متن نهایی قرآن کریم

- مسلمانان در مقابل بدعت‌های بسیار کوچکتر از تحریف قرآن، در برابر حجاج ساکت نماندند. حجاج سخن‌رانی خود را تا خروج وقت نماز عصر ادامه داد. حسن بصری گفت: بلند شوید و برای نماز جماعت آماده شوید و مردم نیز بلند شدند. حجاج مجبور شد سخن‌رانی‌اش را قطع کند. (ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ۸۱ و ۸۲) وقتی مردم حاضر نمی‌شوند حتی به اندازه خروج وقت فضیلت یک نماز با حجاج کنار بیایند آیا می‌توان باور کرد که او قرآن را تحریف کرد اما از آب از آب تکان نخورد؟! روزی حجاج در نماز جماعت دچار سبق لسان شد. پس از سلام نماز در حالی که مردم می‌شنیدند، به او گفتند: ما تو را خطاکار یافتیم! به ذهن هیچ عاقلی خطور می‌کند کسی که به خاطر سبق لسان در قرائت قرآن علنا نکوهش می‌شود، با او به خاطر تحریف قرآن مماشات کنند؟! (حفیان، ۱۴۲۴ق، ۲۰۴)

- حتی اگر حجاج قصد تحریف قرآن را داشت، از عملی کردن آن عاجز بود. برای نمونه، اعمش تابعی وقتی شنید که او قرائت ابن مسعود را منع کرد. با خودش گفت: «به کوری چشم تو من آن را قرائت می‌کنم». اعمش قرآن را یکبار طبق مصحف عثمانی و بار دیگر به قرائت ابن مسعود می‌خواند. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۳۶۳) وقتی حجاج از محو مصحف ابن مسعود که در اقلیت مطلق بود، (غلامرضائی، ۱۴۰۱ش) ناتوان بوده‌است، چگونه می‌توانسته همه نسخه‌های قرآن را گردآوری و نسخه‌های محرّف را جایگزین آن‌ها کند؟! وقتی برخی از مسلمانان نسبت به قرائت یک صحابه این قدر تعصب داشتند و به هر قیمتی می‌خواستند آن را حفظ کنند، چگونه ممکن است که آن‌ها شاهد تحریف قرآن باشند و اقدامی نکنند؟!

- اگر واقعا حجاج قرآن را تحریف کرده بود، نه تنها مخالفانش بلکه عموم مسلمانان او را رها نکرده و این امر که دواعی بر نقل آن زیاد است به صورت متواتر نقل می‌شد؛ نه این که فقط توسط یک نفر و تنها در یک روایت شاهد چنین ادعایی باشیم؛ (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۶۶/۱؛ زرقانی، ۱۳۶۸ق، ۲۶۶/۱؛ خوئی، ۲۱۹)

- اگر در قرآن آیات نقد بنی‌امیه وجود داشت، پیش از حجاج، معاویه که از قدرت بیش‌تری برخوردار بود، به گونه‌ای که نماز جمعه را در روز چهارشنبه خواند و کسی اعتراض نکرد، بر حذف آنان اقدام می‌کرد؛ (خوئی، ۲۱۹)

- مواردی که به عنوان تحریفات حجاج از آن‌ها یاد شده به سود بنی‌امیه و یا به زیان دشمنان آن‌ها نیست؛ پس چرا حجاج باید آن‌ها را تغییر بدهد؟! (باقلانی ۱۴۱۵ق، ۳۹۹؛ ژیان، ۱۳۹۹ق، ۱۷۷)

- حجاج از پیروان عثمان بود و بر هر کسی که در روز قتل عثمان در یاری او کوتاهی کرده بود، حتی اگر از صحابه بود، داغ نهاد. چگونه ممکن است وی با چنین روحیه‌ای مصحف عثمان را تغییر دهد؟!

- حکومت بنی‌العباس اهتمام شدیدی به تخریب وجهه بنی‌امیه داشت و از هیچ کوششی در بیان مطاعن بنی‌امیه کوتاهی نکرد. تحریف قرآن توسط حجاج فرصت بزرگی برای بنی‌العباس بود تا از آن به‌عنوان بزرگترین طعن برای بنی‌امیه استفاده کند و به‌حکومتش مشروعیت ببخشد؛ مسئله‌ای که شاهد آن نیستیم. (رضوان، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۲۲)

تغییر یازده کلمه

در کنار ادعای عام تحریف قرآن شاهد یک ادعای خاص نیز هستیم. سجستانی روایتی را آورده که در آن ادعا شده است حجاج یازده حرف را در مصحف عثمان تغییر داد/نوشت. (سجستانی، ۱۵۷) این حروف بر این پایه هستند:

ردیف	سوره/آیه	پیش از تغییر	پس از تغییر
۱	بقره، ۲۵۹	لَمْ يَتَسَنَّ	لَمْ يَتَسَنَّهُ
۲	مائده، ۴۸	شَرِيعَةٌ وَمَنْهَاجَا	شَرِيعَةٌ وَ مَنْهَاجَا
۳	یونس، ۲۲	يَنْشُرْكُمْ	يَسِيرْكُمْ
۴	یوسف، ۴۵	اَنَا اَتِيْكُمْ بِتَاوِيلَه	اَنَا اَنْبِيْكُمْ بِتَاوِيلَه
۵	مؤمنون، ۸۷ و ۸۹	لِلّٰه	لِلّٰه
۶	شعرا، ۱۱۶	مِنَ الْمُخْرَجِيْنَ	مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ
۷	شعرا، ۱۶۷	مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ	مِنَ الْمَخْرَجِيْنَ
۸	زخرف، ۳۲	مَعَايشِهِمْ	مَعِيْشَتِهِمْ
۹	محمد، ۱۵	مِن مَّاءٍ غَيْرِ يَّاسِنٍ	مِن مَّاءٍ غَيْرِ اَسْنٍ
۱۰	حدید، ۷	اتَّقُوا	اَنْفَقُوْا
۱۱	تکویر، ۲۴	بِظَنِّيْنَ	بِضَنِّيْنَ

در ادامه، سند و متن این روایت بررسی می‌شود:

۱ برای این حدیث دو عنوان به‌کار رفته است: «ما غیر الحجاج فی مصحف عثمان» و «ما کتب الحجاج بن یوسف فی المصحف».

بررسی سندی

سند این روایت بر این پایه است: «عبد الله / أبو حاتم السجستانی / عباد بن صهیب / عوف بن ابی جمیل: أن الحجاج بن یوسف غیر فی مصحف عثمان أحد عشر حرفا ...». از نظر سندی به این روایت، سه اشکال گرفته شده و در نتیجه تضعیف شده است:

عباد بصری توسط اکثر علمای عامه تضعیف شده است. (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳۶۷/۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ۲۳۰/۳) اهم اتهامات او بر این پایه است: قدری بودن، انتحال، نقل حدیث از ضعفاء، روایت مناکیر از مشاهیر، پر بودن کتبش از اکاذیب و ... البته خود سجستانی معتقد است که عباد راستگو بوده است. (سجستانی، ۱۵۷) علمای شیعه نیز ضمن اختلاف در مذهبش، وی را ثقه دانسته‌اند. (شوشتری، ۱۴۲۲ق، ۶۵۰/۵؛ شبیری، ۱۳۷۷ش)

عوف هرچند از راویان صحاح سته به‌ویژه صحیحین است اما به جرم تشیع و بی‌ارادتی به حجاج متهم به جعل این حدیث شده است. (حمدان، ۹۴) برخی دیگر نیز او را قدری دانسته‌اند. ولی اکثر علمای عامه او را صدوق، صالح، ثقه، ثبت و حتی «أحد الأئمة الثقات» می‌دانند. (ابن کثیر، ۱۴۱۵ق، ۲۷/۵)

خود سجستانی نیز به‌خاطر نقل این روایت در امان نمانده و برخی را به‌یاد تکذیب او توسط پدرش انداخته است: «مجروح کذب ابوه». (زیاده، ۱۴۱۵ق، ۱۰۰) نوع علمای عامه درباره وی دیدگاه مثبتی دارند و با عناوینی همچون حافظ، امام، عالم، زاهد و ثقه یادش کرده‌اند. در ابتدا نسبت به امیرالمؤمنین عناد داشته و به‌خاطر «نصب» تبعید شده است. این می‌تواند دلیلی باشد که این روایت اتباطی با شیعه ندارد.

بنابراین، هم عباد و هم عوف احتمالاً شیعه بوده و هردو متهم به قدری بودن شده‌اند. قدریه در مقام مبارزه با جبرگرایی بنی‌امیه شکل گرفت. این نام در حقیقت انگي است که مخالفانشان به آن‌ها زده‌اند و گرنه آن‌ها را باید عدلیه نامید. (جهانگیری، ۱۳۶۷ش، ۷) نکته دیگر هم این که هردو بصری بوده‌اند و اهل همان جایی که اعضای گروه حجاج از آن شهر انتخاب شدند. احتمالاً دیدگاه قدریه نخست در شهر بصره پیدا شده است. (جهانگیری، ۱۳۶۷ش، ۴) بین سه ویژگی شیعه، قدری و بصری بودن و ادعای تحریف قرآن به‌صورت عام و موارد ذکر شده در روایت به‌صورت خاص پیوندی یافت نشد. نکته دیگر هم این که اگر ادعای مطرح شده در این حدیث دروغ است، چرا تغییر کلمات دیگری در آن ادعا نشده است؟

بررسی متنی

برخی از موارد مذکور در روایت، پیش از زمان حجاج نیز مطرح بوده‌اند. گروه توحید مصاحف از ابی‌بن‌کعب درباره «لم یستنّ» یا «لم یتسنّه» نظرخواهی کرد و او دومی را پیشنهاد داد. شاید چنین قرائتی هنوز در برخی از مصاحف بوده و حجاج خواهان تغییر این مورد شده باشد. ادعای تغییر «الله» به «الله» نیز مربوط به زمان عبیدالله بن زیاد است. تغییر «ینشرکم» به «یسیرکم» نیز از موارد اختلاف مصاحف عثمانی است. قرائت «معایشهم» به برخی از کوفیون همچون ابن مسعود، اعمش و ثوری و به برخی از مکیین همچون ابن عباس، مجاهد و ابن‌محیصن منسوب است اما جمهور قراء آیه را به صورت «معیشتهم» قرائت کرده‌اند. احتمالا حتی پس از توحید مصاحف نیز همچنان برخی از مصاحف مطابق قرائت جمع بوده و از این رو، دستور تغییرشان صادر شده است. مواردی همچون «ینشرکم» - «یسیرکم» و «آتیکم» - «انبئکم» با توجه به رسم الخط و خالی‌بودنش از نقطه نمی‌توانند پذیرفته شوند؛ چراکه نگارش آنان در آن زمان با هم تفاوتی نداشته تا گفته شود که حجاج آن‌ها را تغییر داد. این ادعا که در ابتدا همزه نداشته، درست نیست چون نوشتن همزه در مواضع متعددی از قرآن مرسوم نیست. افزون بر این، قرائت «آتیکم» به حجاج و حسن بصری و یحیی بن‌عمر از اعضای گروه او نسبت داده شده است؛ لذا وقوع این تغییر توسط حجاج زیر سوال می‌رود. کلمه «شرعهُ» دو قرائت به فتح و کسر شین دارد و «شریعهُ» اصلا قائل ندارد. درباره تغییر «الْمُخْرَجِينَ» به «المرجومین» و بالعکس اولاً هیچ‌گونه اختلافی چه در رسم و چه در قرائت وجود ندارد. ثانیاً در سایر آیات قوم لوط، «اخرجوا» (الأعراف، ۸۲؛ النمل، ۵۶) که با «مخرجین» مطابقت دارد، به کاررفته است. در قرائت «انفقوا» اجماع است و هیچ اختلافی در این موضع نیست و هیچ نص و شاهدی «اتقوا» را تایید نمی‌کند. (حمدان، ۹۴-۹۹) با توجه به لفظ و نشر مرتب بین صدر و ذیل آیه، «انفقوا» سازگارتر است. نکته دیگر این‌که از میان این یازده حرف، شش مورد با قرائت منسوب به ابن مسعود موافقت دارد (فیاض، ۲۰۱۹م):

ردیف	سوره/آیه	قرائت ابن مسعود
۱	بقره، ۲۵۹	لم یتسنی
۲	مائده، ۴۸	شریعهُ و منهاجا
۳	یونس، ۲۲	ینشرکم

تحلیل تاریخی دیدگاه‌ها درباره نقش حجاج بن یوسف ثقفی در تثبیت متن نهایی قرآن کریم

الله	مؤمنون، ۸۷ و ۸۹	۴
معایشهم	زخرف، ۳۲	۵
بطنین	تکویر، ۲۴	۶

بنابراین، هرچند قرائات شاذ ابن مسعود نقش مهمی در این تغییرات داشته‌اند ولی افزون بر این عامل علل دیگری از جمله احتمالاً قرائات شاذ سایر صحابه نیز موثر بوده‌اند. (غانم، ۱۴۲۵ق، ۶۵۷)

در ادامه، معنای آیات بررسی خواهد شد تا مشخص شود بر فرض پذیرش این تغییرات، معنای آیات چه تغییری کرده‌است. در سه آیه معنا تغییر نمی‌کند: «لم یتسن» هیچ تفاوتی با «لم یتسنه» در معنا ندارد و هردو به معنای تغییر کردن هستند. (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۲۳۸۴/۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۷۹/۶) «شریعه» به معنای دین و مذهب و «شرعه» نیز به معنای طریق، ابتدای طریق و شریعت به کار رفته است. (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۲۷۰/۱) «یاسن» لغت دیگری از «آسن» و به معنای متغیر است. (مهنا، ۷۷۱/۲؛ زبیدی، ۵۹۵/۱۸) اما در ۹ آیه شاهد تغییر معنا هستیم:

۱	یونس، ۲۲	او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد / پخش می‌کند ...
۲	یوسف، ۴۵	من تأویل آن را به شما خبر می‌دهم / برای شما می‌آورم. ^۱
۳	المؤمنون، ۸۷ و ۸۹	خواهند گفت: برای خداست / خدا
۴	الشعراء، ۱۱۶	ای نوح! اگر دست برنداری، از سنگسارشدگان / اخراج‌شدگان خواهی شد
۵	الشعراء، ۱۶۷	ای لوط! اگر دست برنداری، به یقین از اخراج‌شدگان / از سنگسارشدگان خواهی بود!
۶	الزخرف، ۳۲	ما معیشت / معیشت‌های آن‌ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم ...
۷	الحدید، ۷	کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند / تقوا پیشه کنند، اجر بزرگی دارند.
۸	التکویر، ۲۴	و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته، بخیل / متهم نیست. ^۲

۱ تعداد افعالی که از ریشه «آتی» در سوره یوسف و پس از این آیه به کار رفته، قابل توجه است.
 ۲ به نظر ظنین بیشتر از ضنین با سیاق آیات سازگار است؛ چراکه خطاب آیه به مشرکین است نه مسلمانان.

همان طور که مشاهده می‌شود تغییرات به‌گونه‌ای نیستند که بتوان ادعا کرد شخص یا گروهی به دنبال تحریف قرآن بوده و می‌خواسته‌اند آیاتی را که له یا علیه شخص یا گروهی بوده‌اند، تحریف کنند.

بلاشر احتمال داده‌است که حجاج مواردی را که غیرقابل فهم و یا منقوص بودند اصلاح کرد و آیات، قابل فهم‌تر شدند. (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ۹۵) اما آیات حتی پیش از تغییر نیز دارای معنای روشن و بدون نقص بودند.

به باور علی‌الصغیر، حجاج یازده مورد از رسم‌الخط را اصلاح نمود و بعد از این اصلاحات، قرائت این موارد روشن‌تر گردید. (علی‌الصغیر، ۱۳۹۸ش، ۲۰۱) اما آیات حتی از قبل از تغییرات ادعایی نیز قرائت راحت و روشنی داشتند. افزون بر این اگر این تغییرات برای اصلاح رسم‌الخط باشد، باید در مورد کلماتی که درباره آن‌ها از سوی برخی از صحابه ادعای لحن شده، به‌کار رفته باشد اما چنین نیست.

احتمال دیگر این است که مصاحف غیرعثمانی قبلاً جمع و نابود شدند لذا این موارد، اشتباهات رایج در مصاحف عثمانی کوفه بوده‌اند که حجاج دستور اصلاح آن‌ها را داد. این گمانه هرچند قوی است اما امری که این ادعا و همچنین اصل روایت را زیر سوال می‌برد، نبود صورت قبلی‌ای که این گزارش از این کلمات ارائه داده، در مصاحف کهن است. (شاه‌پسند، ۱۳۹۸ش، ۴۸) چنانکه هم‌اکنون در لابه‌لای سخنان صحابه و تابعینی که پیش از حجاج زندگی می‌کردند، همین آیاتی که ادعا شده در برخی از کلماتشان تغییر کرده، وجود دارد. الفاظ این آیات مانند الفاظ قرآن موجود است؛ نه به‌صورت مذکور در روایت.

نجارزادگان احتمال داده‌که این روایت درباره مصحف شخصی حجاج بوده؛ ولی عمداً یا سهواً به‌تمام مصاحف نسبت داده شده‌است. (نجارزادگان، ۱۳۸۴ش، ۱۱۰) مشکل این گمانه هم این است که نمی‌توان گستره فعالیت گروه حجاج را به‌یک مصحف شخصی محدود کرد.

برخی احتمال داده‌اند که گروه حجاج مصاحفی را دیده‌اند که با مصحف عثمانی تنها در چند حرف مخالفند و می‌توان به‌جای از بین بردن آن‌ها، فقط همان موارد را تغییر داد. در روایت کلمه «غیر» آمده و این تغییر با تبدیل نادرست به‌درست هم محقق می‌شود. (غانم، ۱۴۲۵ق، ۶۵۷) این قوی‌ترین احتمال است و اشکالات سایر اقوال را ندارد. مثلاً دیگر نمی‌توان گفت پس چرا در همه نسخه‌های کهن به‌جا مانده کلمات به‌شکل کنونی آن‌ها نوشته شده‌است نه شکل پیشین. پاسخ این است که چون مصاحف اصلاح شده‌اند، نباید هم به‌شکل سابق باقی بمانند. به‌ویژه که برای اعمال تغییرات انجام‌شده نیاز به پاک‌کردن اصل کلمه و دوباره‌نویسی آن نیست و به‌راحتی و با کمترین

تصرفات قابل انجام بوده‌اند. اما همچنان یک مشکل باقی می‌ماند و آن هم این‌که مطابق روایات حجاج به گروه خود دستور داد مصاحف را از بین ببرند. این نشان می‌دهد که تفاوت مصاحف بیش از یازده اختلاف بوده است؛ مگر این‌که گفته شود این دستور مختص مصاحف غیر عثمانی بوده است. از جمله ادله رد ادعای تحریف توسط حجاج، حضور یحیی بن یعمر در گروه حجاج است. وی که یکی از اعضای اصلی گروه حجاج بود، تمایلات شیعی داشته و قائل به افضلیت اهل بیت بود؛ البته گفته شده که بدون تنقیص دیگران (حمدان، ۶۹ و ۷۰) داستان مناظره او با حجاج بر سر ذریه پیامبر بودن حسنین و تبعیدش مشهور است. (خلیلی، ۱۳۹۵ق، ۳۱) بنابراین گروه حجاج یک گروه کاملاً یکدستی نبوده و احتمال تبانی وجود نداشته است.

بنابراین، اصل این روایت را می‌توان پذیرفت و پذیرش آن منافاتی با اصالت تاریخی قرآن ندارد. در ادامه، مطابق این قول بحث را پیش می‌گیریم. این تغییرات یازده‌گانه نه تحریف قرآن بلکه احتمالاً دو هدف عمده را در نظر داشته‌اند: یکی حذف قرائات شاذ به‌ویژه قرائات ابن مسعود در مصاحف کوفه و دیگری اصلاح برخی از رسم الخط‌های نادرست که هرچند در زمان عثمان نیز مطرح بوده‌اند و کوشیدند برطرف کنند اما همچنان در برخی از مصاحف، به‌همان صورت پیش از توحید مصاحف بوده که بالاخره اصلاح شده‌اند.

انگیزه حجاج

پرسش مهم دیگر این نوشتار این است که انگیزه حجاج از تشکیل گروه کتابت مصاحف و ارسال آن‌ها به شهرهای مختلف چه بود؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. برخی علاقه و بلکه تخصص حجاج را محرک او برای این کار دانسته‌اند. درباره او گفته شده که پدرش از معلمین قرآن بود (ابن خلدون، ۱۳۷۳، ۵۳/۱) و از این‌رو، او نیز قرآن را نیکو تلاوت می‌کرد. (میرتبار، ۱۳۹۳ش) ابن عوف می‌گوید: هر بار که قرآن خواندن حجاج را می‌شنیدم، به یاد می‌آوردم که از روزگاری دراز، آن را بررسی کرده‌است. مطابق برخی از نقل‌ها حجاج مدتی مربی اطفال بود و به همین دلیل برای اصلاح حروف عربی همت گماشت تا مسلمانان به آسانی بتوانند قرآن را بخوانند. (گلی زواره، ۱۳۹۶ش، ۱۲۲ و ۱۲۴) وی همچنین در اعطای مال به اهل قرآن سخاوتمند بود و در راه قرآن بسیار می‌بخشید. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ۱۳۳/۹) عمر بن عبدالعزیز با وجود بدگویی از حجاج گفت: هرگز بر

۱ البته تغییرات هرچند کوچک بوده‌اند اما نه به‌گونه‌ای که هیچ ردپایی از خود به‌جا نگذارند. از این‌رو، باید در این زمینه کار نسخه‌شناسی انجام شود ولی به‌ر حال نباید انتظار اثر به‌جامانده زیادی بود.

حجاج، دشمن خدا به چیزی حسد نوزیدم مگر به خاطر محبت به قرآن و بخشش به اهلش. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۵۴۱-۵۴۲)

اما به نظر می‌رسد که برخی از این روایات یا حقیقت ندارند و یا اگر حقیقت دارند در آن‌ها مبالغه شده است. قرائت نیکوی وی چگونه با روایت حاکی از خطایش در قرائت سوره والعدایات و حذف لام «لخبیر» در نماز و اشکال گرفتن مردم، قابل جمع است؟! (حفیان، ۱۴۴۱ق، ۲۰۴) ادعای تسلطش بر قرآن نیز با ماجرای مشتبّه شدن امر بر او درباره آیه ۴۶ سوره هود، منافات دارد؛ او نمی‌دانست که «عمل» در این آیه، اسم است یا فعل؟! (گلی زواره، ۱۳۹۶ش، ۱۳۴) این که شخصی بر قرآن مسلط و سال‌ها آن را بررسی کرده باشد اما بخواهد درباره اسم یا فعل بودن کلمه‌ای به دیگران مراجعه کند، با هم سازگاری ندارند!

حجاج هنگام اقامت در مدینه به بارگاه پیامبر خدا توهین کرد و این رفتار، سبب تکفیرش گردید. (گلی زواره، ۱۳۹۶ش، ۱۲۸) چنانچه در راه کشتن ابن‌زبیر از تخریب کعبه خودداری نکرد. (ابن‌حجر، ۱۳۲۶ق، ۲۱۰/۲) وی از دشمنان امیر المؤمنین بود و از این‌رو، هنگام مرگ عبدالملک، در خطبه‌ای مقام او را پس از ابوبکر، عمر و عثمان، در جایگاه چهارم قرار داد! (گلی زواره، ۱۳۹۶ش، ۱۳۱) چگونه شخصی همچون حجاج که نسبت به پیامبر خدا و خانه خدا نهایت جسارت و بی‌احترامی را می‌کند، نسبت به کتاب خدا دلسوز می‌شود و می‌خواهد در راستای قرائت آسان و درست آن، خط آن را اصلاح کند؟!

به نظر می‌رسد که اقدامات حجاج نه به خاطر علاقه به کتاب خدا بلکه احتمالاً به خاطر حب او به عثمان و بغض نسبت به مخالفانش در کوفه باشد. حجاج عثمانی بود و به شدت به عثمان علاقه داشت. از نخستین کارهای او در مدینه داغ‌نهادن بر دست و گردن اصحابی همچون جابر بن عبدالله و انس بن مالک به جرم کوتاهی در حمایت از عثمان بود. (موسوی، ۱۴۰۱ش) وی از فرط دل‌بستگی به عثمان، نمی‌توانست ببیند برخی به جای قرائت مصحف عثمانی به قرائت ابن مسعود روی آورده‌اند. (حمدان، ۶۸) از این‌رو، نسبت به رواج قرائت ابن مسعود، خشم عجیبی نشان داد.

امر دیگری که مزید بر علت شد حضور بسیاری از قُرّاء کوفه و بصره که یکی از گروه‌های مهم اجتماعی آن روزگار بودند و نوعاً در قرائت قرآن پیرو ابن مسعود، در جنگ عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بر علیه حجاج بود. قاریان نه تنها شورشیان را تشویق و تهییج کردند

۱ در این آیه شریفه شاهد اختلاف قرائت هستیم: کسائی و یعقوب آن را به صورت فعل و مفعول یعنی عَمِلَ غیر خوانده‌اند و مابقی قاریان دهگانه به صورت موصوف و صفت یعنی «عَمَلٌ غَيْرٌ».

بلکه خودشان از سرسخت‌ترین مخالفان بودند که با شور مذهبی فراوانی می‌جنگیدند و شمار زیادی از آنان کشته شدند. حتی به‌اصرار قاریان بود که ابن‌اشعث جنگ را بر علیه حجاج ادامه داد و گرنه او مایل به صلح با عبدالملک بود. (ل‌واکسینا، ۱۳۸۳ش) در خطرناکی این جنگ همین بس که نزدیک بود تومار خلافت اسلامی برای همیشه در هم پیچده شود. از این‌رو، می‌توان نقطه و حرکت‌گذاری قرآن را در راستای بی‌نیازی مردم به قاریان و در نتیجه تضعیف جایگاه آنان دید.

امر دیگری که می‌تواند احتمالاً در مبارزه حجاج با قرائت ابن‌مسعود دخیل باشد، حضور موثر موالی در سپاه ابن‌اشعث (ل‌واکسینا، ۱۳۸۳ش) و همچنین ارادت آنان به ابن‌مسعود است. ابن‌مسعود زمانی که مسئول بیت‌المال کوفه بود، به مردم فقیر به‌ویژه موالی رسیدگی می‌کرد و لذا در میان مردم نفوذ پیدا کرده و پیروانش سخت بدو معتقد بودند. (رامیار، ۱۳۸۰ش، ۴۳۷)

این‌که حجاج پس از شکست ابن‌اشعث به سراغ تشکیل گروه رفت، قرینه دیگری است. چنانچه درباره اقدامات عمرانی و اقتصادی حجاج پس از جنگ نیز همین حدس زده شده است. (موسوی، ۱۴۰۱ش)

می‌توان حدس زد علت این‌که حجاج فقط از بصری‌ها استفاده کرد و نه از کوفی‌ها، هم همین است؛ چراکه اولاً بصری‌ها اگرچه در آغاز با ابن‌اشعث همکاری کردند اما برخلاف کوفی‌ها تا آخر با او نماندند و امان حجاج را پذیرفتند؛ (ل‌واکسینا، ۱۳۸۳ش) ثانیاً آنان رقیب کوفی‌ها به‌شمار می‌آمدند و ابن‌مسعود قاری شهر کوفه بود. (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ۱۰۸)

احتمال تبانی اعضای گروه

حجاج برای تشکیل گروه به دنبال حفاظ و کاتبان بصره فرستاد. این گروه مشتکل از پنج نفر بود: حسن بصری (رئیس گروه)، ابوالعالیه، نصر بن عاصم جحدری، ابن‌اصم و مالک بن دینار. حجاج به این پنج نفر گفت: مصاحف را بنویسید و عرضه کنید و در موارد اختلاف به قول حسن عمل کنید. جحدری نیز مسئولیت عرض را بر عهده داشت. (باقلانی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۲۴۹/۱) حجاج از نصر و یحیی خواست که برای جلوگیری از اشتباه در خواندن حروف متشابه، آن‌ها را نقطه‌گذاری کنند. (عودی، ۶۲۲) وی همچنین به نصر و ابن‌اصم دستور داد که ضمن تفتیش مصاحف، هر مصحفی که مخالف با مصحف رسمی بود از بین ببرند و به صاحب آن شصت درهم بدهند. (غانم، ۱۴۲۵ق، ۶۵۸) از ناجیه بن رمح و راشدین نجیح نیز نام برده شده است. اولی را از اعضای گروه جمع مصاحف غیرعثمانی دانسته‌اند. (ایباری، ۱۴۱۱ق، ۱۴۷) دومی نیز از کسانی بوده که در مصاحف نظر می‌کرده است. مطابق نقل سجستانی احتمالاً او از کسانی بوده که کلمات و حروف قرآن را می‌شمرده‌اند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۰/۹) بررسی زندگی آن دسته از اعضای گروه حجاج که

اطلاعاتی درباره آن‌ها داریم، نشان می‌دهد همگی از متخصصین در زمینه‌های مختلف قرآنی بوده‌اند. (سجستانی، ۲۷۶؛ آبیاری، ۱۴۱۱ق، ۱۵۸؛ الهوساوی، ۲۴۴۸؛ ابراهیم، ۱۴۲۳ق، ۱۱-۱۸؛ رامیار، ۱۳۸۰ش، ۵۳۶؛ زرکلی، ۱۹۸۰م، ۲۴/۸ و ۲۶۱/۵؛ مروتی، ۱۳۸۱ش، ۲۴۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ۸۱ و ۸۲) حمدان معتقد است حجاج از اموری همچون وابستگی‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک در انتخاب اعضای گروه بری بود و اعضای گروهش را بر اساس شایستگی‌ها و توانایی‌های آن‌ها انتخاب کرد. این گروه یک گروه تخصصی بود و از این‌رو، شمار موالی نسبت به عرب‌ها (یحیی و حمانی) بیشتر بود. وی حتی نصرکه گفته شده از خوارج بود و مالک بن دینار که از قاریان همراه ابن‌اشعث بود را نیز به‌خاطر تخصصشان انتخاب کرد. (حمدان، ۷۵) حتی می‌توان حسن بصری را نیز که گفته شده حجاج را لعن می‌کرده و حجاج هم چند بار خواست او را بکشد، به دو موردی که حمدان گفته، اضافه کرد. (ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ۸۱) البته این امر می‌تواند بر خلاف ادعای حمدان نشانه اضطراب حجاج به‌استفاده از این افراد در اثر نبود متخصص در میان اعراب طرفدار بنی‌امیه باشد. اما به‌هر حال نمی‌توان منکر شد که حجاج اصرار خاصی در بصری بودن همه افراد گروهش داشته و از این جنبه، دارای جهت‌گیری بوده‌است. اگر پرسیده شود که چرا حجاج به‌سراغ بصری‌ها رفت، می‌توان این موارد را حدس زد:

- حجاج عثمانی بوده (ابوداود، ۲۰۹/۴) و با امیرالمؤمنین و محبان آن حضرت در تخاصم جدی. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ۱۳۳/۹) کوفه از قدیم شهر ارادتمندان امیرالمؤمنین بوده و روایات گوناگونی از ائمه در مدح آن وارد شده‌است؛ اما منابع تاریخی بصره را در آن زمان شهری با اکثریت سنی و طرفدار عثمان معرفی کرده‌اند: «البصره کلها عثمانیه». از این‌رو، بسیاری از قبایل بصره در جنگ جمل به‌سپاه عایشه پیوستند؛ (سلطانی، ۱۳۸۱ش، ۲۶ و ۳۱)

- بصری‌ها در قرائت بیشتر پیرو ابو موسی اشعری بودند؛ (سجستانی، ۷۰ و ۷۱) شخصی که در حکمیت نقش موثری در مشروعیت‌بخشی به‌حکومت بنی‌امیه داشت؛
- از همان ابتدا بین کوفه و بصره رقابت و حتی حسادت وجود داشته‌است. (ناصح، ۱۳۷۹ش)

این امور سبب شد حجاج برای دهن‌کجی به‌کوفه و تحقیر آنان به‌سراغ بصره برود. اما با قطع‌نظر از این‌که حجاج از روی ناچاری اکثر از اعضای گروه خودش را از میان موالی و شیعیان برگزید یا خیر، مهم این است که اعضای این گروه اولاً از نظر اعتقادی و سیاسی یکدست نبوده‌اند؛

و ثانیاً مطیع محض او نبوده‌اند و در موارد مختلفی با او مخالفت کرده‌اند؛ از این رو، احتمال تبانی آنان قابل طرح نیست.

نتیجه

گزاره‌های تاریخی درباره نقش حجاج در تثبیت متن نهایی قرآن، بهانه‌ای برای تشکیک در وثاقت تاریخی قرآن بلکه انکار آن توسط برخی شده است؛ اما تحلیل تاریخی اقدامات حجاج و گروه او در رابطه با قرآن نشان داد که این واقعه هیچ منافاتی با اصالت این کتاب آسمانی ندارد. حجاج به‌خاطر حب عثمان و علاقه به بنی‌امیه با قرائت قرآن از روی مصاحف غیرعثمانی، به‌ویژه مصحف ابن مسعود به‌عنوان پرچمدار مخالفت با عثمان، مخالف بود؛ مخصوصاً که مخالفان بنی‌امیه بدین‌شکل به مبارزه فرهنگی با حکومت پرداخته بودند. حضور پر رنگ قاریان پیرو ابن مسعود و همچنین موالی ارادتمند به او در سپاه ابن‌اشعث، بر خشم حجاج نسبت به ابن مسعود و قرائتش افزود. وی ضمن تهدید ادامه‌دهندگان قرائت ابن مسعود به قتل، برای حذف قرائت شاذ به فکر تشکیل گروهی افتاد و در مقام دهن‌کجی به کوفیان که نوعاً محب اهل بیت بودند به‌سراغ متخصصان شهر بصره که اکثریت آن عثمانی بودند، رفت؛ هرچند حجاج احتمالاً در اثر نبود متخصص در میان اعراب طرفدار بنی‌امیه مجبور شد بر خلاف میلش از موالی و شیعیان در گروهش استفاده کند. خروجی این گروه مصاحفی نقطه‌گذاری شده، مجرد از غیرقرآن، عاری از خطا، و دارای تقسیمات مختلف برای آیات قرآن بود. مصاحفی که مردم برای قرائت آنان نیاز کمتری به قاریان داشتند و تضعیف جایگاه آنان را به دنبال داشت. حجاج مصاحف را به کوفه، مدینه، مصر و احتمالاً شهرهای دیگری فرستاد و دستور داد مصاحف غیرعثمانی را نابود کنند. تغییرات یازده‌گانه حجاج نیز احتمالاً چیزی جز اصلاح قرائت شاذ موجود در برخی از مصاحف عثمانی نبوده است که پیش از او آغاز شده بود. هرچند حجاج جسارت لازم برای تحریف قرآن را داشته اما علت و انگیزه‌ای برای این کار وجود نداشته است؛ چراکه از باب حفظ قرآن از مجرای امور طبیعی و نه خارق‌العاده، امری که آشکارا به‌زیان بنی‌امیه و سود مخالفان آن‌ها باشد، در این کتاب وجود نداشته است. چنانچه امروزه نیز در قرآن عکس چنین مطالبی وجود ندارد؛ بنابراین تحریف کاهشی و افزایشی منفی است. حتی اگر حجاج برای تحریف قرآن انگیزه داشت، سابقه مخالفت اعضای گروه با او نشان می‌دهد که آنان حاضر نیستند در تحریف قرآن با او کنار بیایند؛ به‌ویژه که برخی از اعضای گروه، شیعه بوده‌اند. بر فرض هم که اعضای گروه طوعاً او کرها حتی در تحریف حاضر به همکاری با حجاج شده باشند، با توجه به رواج کتبی و شفاهی قرآن در سرتاسر جهان اسلام و

محدودیت قدرت حجاج، اصلاً چنین امری ممکن نبوده و اگر به چنین کاری اقدام می‌کرد قطعاً شاهد مخالفت‌های فراوانی بودیم که نیستیم.

منابع

۱. إبراهيم، عباس (۱۴۲۳ق)، *قراءة عاصم الجحدري دراسة لغوية*، المدينة المنورة، الجامعة الإسلامية.
۲. ابن انباری، محمد (۱۳۹۰ق)، *ایضاح الوقف والابتداء*، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۲۶ق)، *الرد على المتعصب العنيد المانع من دم يزيد*، بیروت، دارالکتب العلمية.
۴. ابن حجر عسقلانی، أحمد (۱۳۲۶ق)، *تهذيب التهذيب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد (۲۰۰۳م)، *فضائل القرآن*، بیروت، دارومکتبه الهلال.
۶. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ق)، *مسند أحمد بن حنبل*، بی‌جا، مؤسسه الرساله.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵ش)، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. ابن خلکان، احمد (۱۹۰۰م)، *وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان*، بیروت، دارصادر.
۹. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمية.
۱۰. ابن عساکر، علی (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*، بی‌جا، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۱. ابن عطیه، عبدالحق (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمية.
۱۲. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله (۱۴۱۰ق)، *الإمامة والسياسة*، بیروت، دارالأضواء.
۱۴. ابن کثیر، إسماعیل (۱۴۰۸ق)، *البدایة والنهایة*، بی‌جا، دار إحياء التراث العربی.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.
۱۶. ابن کثیر، إسماعیل (۱۴۱۶ق)، *فضائل القرآن*، مکتبه ابن تیمیة.
۱۷. ابن ندیم، محمد (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، بیروت، درالمعرفة.
۱۸. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.

۱۹. أبوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبي داود، بیروت، المكتبة العصرية.
۲۰. ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۴۲۶ق)، فضائل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۱. ابیاری، ابراهیم (۱۴۱۱ق)، تاریخ القرآن، قاهره، دارالکتب المصری.
۲۲. ازهری، محمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۳. اصفهانی، حمزه (۱۴۱۲ق)، التنبیہ علی حدوث التصحیف، بیروت، دار صادر.
۲۴. باقلانی، محمد (۱۴۱۵ق)، نکت الانتصار لنقل القرآن، منشأ معارف بالاسکندریة.
۲۵. باقلانی، محمد (۱۴۲۲ق)، الانتصار للقرآن، بیروت.
۲۶. بلاشر، رژی (۱۳۷۴ش)، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. جواهری، سیدمحمدحسن (۱۳۸۵ش)، پرسمان علوم قرآنی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین.
۲۹. جهانگیری، محسن (۱۳۶۷ش)، «قدریان نخستین»، معارف فروردین، شماره ۱۳.
۳۰. حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۲ش)، «پژوهشی درباره لهجه قرآن کریم»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، پیش شماره ۲ ISC، صص ۱۸ تا ۳۱.
۳۱. حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۹۹ش)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام.
۳۲. حقیان، احمد (۱۴۲۴ق)، التجدید فی الإیتقان و التجوید، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۳. حمدان، عمر، «مشروع المصاحف الثانی فی عصر الاموی»، البحوث و الدراسات القرآنیة، سال ۲، شماره ۴.
۳۴. خلیلی، میثم؛ فرامرزی، جواد (۱۳۹۵ش)، «ادله قرآنی و روایی ذریه بودن امام حسین (ع) بر پایه مناظره یحیی بن یعمر با حجاج بن یوسف»، پژوهش‌نامه معارف حسینی، دوره ۱، شماره ۲.
۳۵. خوئی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۳۶. دانی، عثمان (۱۴۱۴ق)، البیان فی عدآی القرآن، کویت، مرکز المخطوطات والتراث.
۳۷. دانی، عثمان، المحکم فی نقط المصاحف، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۸. ذهبی، محمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت، دارالکتب العربی.

۳۹. ذهبی، محمد (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دارالمعرفه.
۴۰. رامیار، محمود (۱۳۸۰ش)، *تاریخ قرآن*، تهران، امیرکبیر.
۴۱. رضایی هفتادر، حسین (۱۳۸۹ش)، «بررسی آرای قرآن‌پژوهان غربی درباره تدوین قرآن»، *قیسات*، شماره ۵۷.
۴۲. رضوان، عمر (۱۴۱۳ق)، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*، ریاض، دارطیبه.
۴۳. زبیدی، محمد، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.
۴۴. زرقانی، محمد (۱۳۶۸ق)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۵. زرکشی، محمد (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت.
۴۶. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰م)، *الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۴۷. زیاده، محمود (۱۴۱۵ق)، *الحجاج بن یوسف ثقفی المقتدر علیہ*، مصر، دارالسلام.
۴۸. ژیان، فاطمه و رفعت، محسن (۱۳۹۹ش)، «بازخوانی انتقادی شبهات و تردیدها درباره توحید مصاحف»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، شماره ۴۱.
۴۹. سجستانی، ابوبکر (۱۴۲۳ق)، *کتاب المصاحف*، قاهره، الفاروق الحدیثه للطباعه والنشر.
۵۰. سلطانی، مصطفی (۱۳۸۱)، «تشیع بصره در قرون نخستین»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۳، مسلسل ۱۱.
۵۱. سمهودی، علی (۱۴۱۹ق)، *وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۲. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، *الایقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربی.
۵۳. شاکر، محمدکاظم؛ ساکی، نانسی (۱۳۹۳ش)، «نقش روایات در تعیین تاریخ تثبیت نهایی متن قرآن»، *سراج منیر*، شماره ۱۵.
۵۴. شاه‌پسند، الهه (۱۳۹۸ش)، «تحلیل اسناد-متن اخبار ناظر به خطای کاتبان قرآن»، *کتاب قیم*، شماره ۲۰.
۵۵. شاهین، عبدالصبور (۱۳۸۲ش)، *تاریخ قرآن*، ترجمه: سیدحسین سیدی، مشهد، به‌نشر.
۵۶. شبیری، سیدموسی (۱۳۷۷ش)، *درس خارج فقه*، مورخ ۰۳/۰۸، تارنمای eshia.ir.
۵۷. شلبی، عبدالفتاح (۱۴۱۹ق)، *رسم المصحف العثماني و أوهام المستشرقین فی قراءات القرآن الکریم*، قاهره، مکتبه وهبه.

۵۸. شوشتری، محمدتقی (۱۴۲۲ق)، *قاموس الرجال*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۹. صالح، مهدی (۲۰۲۲م)، پیام «گزارش یک اشتباه در کتاب قرآن صامت و قرآن ناطق»، *کانال تلگرامی رسائل کنعانیه*.
۶۰. صبحی صالح (۱۳۷۲ش)، *مباحث فی علوم القرآن*، قم، منشورات الرضی.
۶۱. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۷ش)، *درس‌هایی از علوم قرآنی*، قم، اسوه.
۶۲. طبری، محمد (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۶۳. طوسی، محمد، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶۴. علی الصغیر، محمدحسین (۱۳۹۸ش)، *تاریخ قرآن*، ترجمه: روح‌الله شهیدی، قم، بوستان کتاب.
۶۵. عودی، ستار، «حجاج بن یوسف ثقفی»، *دانشنامه جهان اسلام*، صص ۶۱۸ تا ۶۲۳.
۶۶. غانم قدوری، حمد (۱۴۲۳ق)، *محاضرات فی علوم القرآن*، عمان، دارعمار.
۶۷. غانم قدوری، حمد (۱۴۲۵ق)، *رسم المصحف*، عمان، دارعمار.
۶۸. غلامرضائی، هادی؛ روحی برندق، کاوس؛ نیل‌ساز، نصرت؛ کریمی، محمود (۱۴۰۱ش)، «تحلیل کمی و کیفی اختلاف مسلمانان در قرائت قرآن پیش از توحید مصاحف»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۱۵، شماره ۳.
۶۹. غلامرضائی، هادی (۱۳۹۷ش)، «تواتر قرآن، چیستی، چرایی، چگونگی و چالش‌ها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: سیدهدایت جلیلی، استاد مشاور: روح‌الله نجفی، دانشگاه خوارزمی تهران.
۷۰. فراء، یحیی، *معانی القرآن*، مصر، دار المصریة للتألیف والترجمة.
۷۱. فراهیدی، خلیل، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۷۲. فیاض، نبیل (۲۰۱۹م)، *فروقات المصاحف* (مصحف ابن مسعود)، مونیخ، دارابکالو.
۷۳. قرطبی، محمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۷۴. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۹۶ش)، «کارنامه حجاج بن یوسف ثقفی در عراق در نیمه دوم قرن اول هجری»، *فرهنگ زیارت*، شماره ۳۰.
۷۵. ل. واکسینا، واگلیری (۱۳۸۳ش)، «ابن‌اشعث»، ترجمه: علی‌اکبر عباسی، *مجله تایخ اسلام*، شماره ۱۸.

۷۶. مرتضی عاملی، سیدجعفر و اسلامی، سیدحسن (۱۳۷۷ش)، *حقایقی مهم پیرامون قرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۷۷. مروتی، سهراب (۱۳۸۱ش)، *پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن*، تهران، نشر رمز.
۷۸. مظلومی، رجبعلی (۱۴۰۳ق)، *پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی*، تهران، نشر آفاق.
۷۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲ش)، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.
۸۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸ش)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه التمهید.
۸۱. مفتخری، حسین، «حجاج بن یوسف ثقفی»، *دانشنامه حج و حرمین شریفین*، ج ۶، صص ۳۹۴ تا ۴۰۴.
۸۲. موتسکی، هارالد (۱۳۸۵ش)، «جمع و تدوین قرآن: بازنگری دیدگاه‌های غربی در پرتو تحولات جدید روش شناختی»، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، *هفت آسمان*، سال هشتم، شماره ۳۲.
۸۳. موسوی بجنوردی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۱ش)، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (cgie.org.ir)، مدخل حجاج بن یوسف.
۸۴. مهنا، عبدالله علی، *لسان اللسان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸۵. ناصح ستوده، منیره (۱۳۷۹ش)، مقاله «علل انتخاب کوفه به‌عنوان مرکز خلافت از سوی حضرت علی علیه‌السلام»، *نامه قم*، شماره ۱۱ و ۱۲ (hawzah.net).
۸۶. النبهان، محمد فاروق (۱۴۲۶ق)، *المدخل إلى علوم القرآن الکریم*، حلب، دار عالم القرآن.
۸۷. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۸۴ش)، *تحریف‌ناپذیری قرآن*، تهران، مشعر.
۸۸. نکونام، جعفر (۱۳۸۲ش)، *پژوهشی در مصحف امام علی*، رشت، کتاب مبین.
۸۹. نولدکه، تنودور (۲۰۰۰م)، *تاریخ قرآن* (ترجمه عربی)، چاپ دارنشر جورج المز، هیلدسهایم زرویخ نیویورک.
۹۰. الهوساوی، رجاء محمد یعقوب، *إنفرادات الإمام عاصم الجحدري في القراءات الشاذة وتوجيهها*، السعودیه - وزارة التعليم العالی، جامعه الطائف - کلیه الشریعه والأنظمه، قسم القراءات.
91. Etan Kohlberg and Mohammad Ali Amir-Moezzi (ed. and trans.): *Revelation and Falsification: The Kitāb al-qira'ūt of Aḥmad b. Muḥammad al-Sayyārī*. Cambridge University Press: 24 June 2011.
92. Keith E. Small, *Textual Criticism and Qur'ān Manuscripts*, Lexington Books, 2011, United Kingdom.